



عن علي بن الحسين عليه السلام قال:

﴿لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطُبُّوهُ وَ لَوْ بِسَفَكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ﴾

الكافي، جلد ۱، صفحه ۳۵

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

نمونه کار تفسیر تربیتی در لغت‌شناسی ماده‌های «ل ق ی»، «رأی» و «ن ظ ر»

شناسنامه مطلب	
کد مطلب	e-t-32
موضوع	تفسیر / آیه ۱۴۳ سوره آل عمران
رده	علمی / سایر علوم / تفسیر / تفسیر موضوعی / آیه محور
برچسب	لغت در تفسیر، مرگ، شهادت طلبی
توضیحات	۱. این محتوا، جهت کاربردی سازی سبک تفسیر استاد معظم محمدتقی فیاض بخش زیدت توفیقاته و صرفاً به عنوان نمونه توسط برخی از دست‌اندرکاران بخش علمی پایگاه نُمو ارائه شده است. ۲. در تولید این فایل از نرم‌افزارهای نویسی قرآن، جامع التفاسیر، جامع الاحادیث و قاموس النور متعلق به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی استفاده شده است.

پایگاه ترکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نُمو

nomov.ir

➤ متن آیه:

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَتُّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ^۱

➤ واژه ها:

● واژه «ل ق ی»:

عبارت الفروق في اللغة ؛ ص ۳۰۲ یکی از کامل ترین عبارات هاست: «أن الشيئين يتقاربان و بينهما حاجز يقال التقى الحدان و الفارسان، و الملاقاة أيضا أصلها أن تكون من قدام ألا ترى أنه لا يقال لقيته من خلفه و قيل اللقاء اجتماع الشيء مع الشيء على طريق المقاربة و كذلك يصح اجتماع عرضين في المحل و لا يصح التقاؤهما، و قيل اللقاء يقتضي الحجاب يقال احتجب عنه ثم لقيه » و در تاج العروس، ج ۲۰، ص: ۱۵۹ هم گفته: «قال الإمام الرّازي: اللّقاء وُصُولُ أَحَدِ الْجِسْمَيْنِ إِلَى الْآخَرِ بَحِثُ يُمَاسِّهِ شَخْصِهِ و قال الرّاعِبُ: هو مُقَابَلَةُ الشَّيْءِ و مُصَادَفَتُهُ معاً، و يُعَبَّرُ به عن كُلِّ مِنْهُمَا، و يقال ذلك في الإدراك بالحسّ و البَصَرِ، انتهی. در معجم مقاییس اللغة ؛ ج ۵؛ ص ۲۶۱ گفته: «اللّقاء: الملاقاة و تَوَافِي الاثْنين متقابلين» و در مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۷۴۵ آمده «اللقاء مقابلة الشئ و مصادفته معا و قد يعبر به عن كل واحد منهما، يقال لقيه يلقاه لقاء و لقياً و لقيه و يقال ذلك في الادراك بالحس و بالبصر و بالبصيرة»

■ جمع بندی:

لقی: مقابله و مصادفه دو چیز با همدیگر گفته می شود که در معانی آن گفته شده که باید از روبه رو باشد که شاید این نیاز نباشد و مراد این است که با توجه به یکدیگر باشد حتی اگر طرفین در مجلس پشت به پشت هم نشسته باشند و اگر توافی هم گفته اند مراد این است که همه وجود طرفین متوجه هم است زیرا ماده «و ف ی» برای دلالت بر تمامیت می آید و لذا در مصادفت بدون تحقق یک معرفت به

دیگری، ملاقات صدق نمی‌کند زیرا عدم معرفت لازمه بقاء حجاب است و با برخورد همه حقیقت دو شیء باهم منافات دارد و قید دیگر اینکه هم‌جنس عرضی باشند و به هر اجتماعی التقاء گفته نمی‌شود یعنی در لقاء استقرار متلاقیین در یک وعاء شرط است و آن دو نسبت به وعاء یکسان‌اند و لو بالاعتبار در مفهوم لفظ پس اینکه در مورد خداوند بتوان لقاء گفت منوط به این است لحاظ شود معیت عارف با خداوند در بارگاه قدس که خود البته جدای از خدا نیست و ما که ما همیشه با خدا هستیم وقتی می‌توانیم بگوییم که او را ملاقات کردیم که هم‌جنس او شویم به معنای اینکه او بماند و بس.

با توجه به آیه احتمال داده شده بود که در لقاء آمادگی برای برخورد و مصادفت شرط است اما در کتب لغت شاهی بر این قید یافت نشد.

• واژه «رأی»:

مطلق وقوع بصر بر شیء را رؤیت می‌گویند یعنی ادراک با حواس باصره ظاهر، وهم و تخیل، تفکر و عقل. (مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۳۷۴) و (تاج العروس، ج ۱۹، ص: ۴۳۴)

• واژه «نظر»:

در مجمع البحرین؛ ج ۳؛ ص ۴۹۹ فرموده: «النَّظَرُ يَقَعُ عَلَى الْأَجْسَامِ وَالْمَعَانِي، فَمَا كَانَ بِالْأَبْصَارِ فَهُوَ لِلْأَجْسَامِ، وَفَمَا كَانَ بِالْبَصَائِرِ فَهُوَ لِلْمَعَانِي» و در النهاية فی غریب الحديث و الأثر؛ ج ۵؛ ص ۷۷ و ۷۸ هم آمده: «فیه» «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» معنی النَّظَرِ هَاهُنَا الاختيار و الرحمة و العطف؛ لَأَنَّ النَّظَرَ فِي الشَّاهِدِ دَلِيلُ الْمَحَبَّةِ، وَتَرْكُ النَّظَرِ دَلِيلُ الْبَغْضِ وَ الْكَرَاهَةِ، وَ مِيلُ النَّاسِ إِلَى الصُّوَرِ الْمَعْجَبَةِ وَالْأَمْوَالِ الْفَائِقَةِ، وَاللَّهُ يَتَقَدَّسُ عَنْ شَبْهِ الْمَخْلُوقِينَ، فَجَعَلَ نَظْرَهُ إِلَى مَا هُوَ السِّرُّ وَاللَّبَّ، وَهُوَ الْقَلْبُ وَالْعَمَلُ. وَ النَّظَرُ يَقَعُ عَلَى الْأَجْسَامِ وَالْمَعَانِي، فَمَا كَانَ بِالْأَبْصَارِ فَهُوَ لِلْأَجْسَامِ، وَفَمَا كَانَ بِالْبَصَائِرِ كَانَ لِلْمَعَانِي. فیه «إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ أَبَا النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِامْرَأَةٍ تَنْظُرُ وَتَعْتَاظُ، فَرَأَتْ فِي وَجْهِهِ نُورًا، فَدَعَتْهُ إِلَى أَنْ يَسْتَبْذِعَ مِنْهَا وَتَعْطِيهِ مَائَةً مِنَ الْإِبِلِ، فَأَبَى» تنظر: أى تتكهن، و هو نظر تعلّم و فِرَاسَة. فیه «أَنَّهُ رَأَى جَارِيَةً بِهَا سَفْعَةٌ، فَقَالَ: إِنَّ بِهَا نَظْرَةً فَاسْتَرْقَوْا لَهَا» أى بها عين أصابتها من نظر الجنّ. وَ صَبِيٌّ مَنُظَّوْرٌ: أَصَابَتْهُ الْعَيْنُ فِي حَدِيثِ أَنَسٍ «نَظَرْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

سلم ذات ليلة حتى كان شطر الليل» يقال: نَظَرْتُه و انتَظَرْتُه، إذا ارتقبت حضوره» و در معجم مقاییس اللغة ؛ ج ۵؛ ص ۴۴۴ هم آمده: «تَأْمَلُ الشَّيْءَ و معاینته، ثم يُسْتَعَارُ و يُتَّسَع فيه. فيقال: نظرت إلى الشَّيْءِ أَنْظُرَ إليه، إذا عَينَته. و حَتَّى حِلَالٍ نَظَرَ: متجاوزون يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ. و يقولون: نَظَرْتُه، أي انتظرته. و هو ذلك القياس، كأنه ينظر إلى الوقت الذي يأتي فيه»

■ جمع بندی:

نظر: در مفردات آورده که تقلیب البصر او البصيرة لادراك الشیء یعنی واریسی کردن و بررسی کردن و نگاه رو برگرداندن و این طرف و آن طرف یک شی رو دیدن می شود که همراه با تأمل و تدبر و توجه همراه هست و بعضاً حیرت که جزء معانی آن ذکر شده شاید نتیجه همان تأمل و تدبر باشد یا اینکه بگوییم چون متأمل نظرش مستمر است غالباً پس به متحیر و نیز کسی که بر اثر عظمت منظور الیه در نظرش، هوشش پریده و به تعبیر امروزی کپ کرده هم می شود گفت که نَظَرَ.

لذا برای خداوند تعبیر نظر معمول نیست زیرا از تأمل منزّه است. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص: ۱۵) به خلاف نظر عبد به خداوند که منعی ندارد و در قرآن وارد الی ربها ناظرة (قیامت/ ۲۳) و تطبیق تأمل در این آیه می شود توجه به شؤون ذات الهی و اسما و صفاتش به خلاف توجه به خود ذات که تأمل بردار نیست الا اینکه تأمل را به مکث و حیرت برگردانیم که در بالا اشاره شد.

➤ تفاسیر:

● تفسیر قمی (شان نزول):

و فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ: «وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمْنُونَ الْمَوْتَ - مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ الْآيَةَ» فَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمَّا أَخْبَرَهُمُ اللَّهُ - بِالَّذِي فَعَلَ بِشُهَدَائِهِمْ يَوْمَ بَدْرٍ وَ مَنَازِلِهِمْ مِنَ الْجَنَّةِ رَغَبُوا فِي ذَلِكَ - فَقَالُوا

اللَّهُمَّ ارِنَا الْقِتَالَ نَسْتَشْهَدُ فِيهِ - فَأَرَاهُمُ اللَّهَ إِيَّاهُ فِي يَوْمٍ أَحَدٍ فَلَمْ يَبْتُثُوا إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْهُمْ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: «وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ»^۱.

• جامع البیان (تفسیر طبری):

حدثني محمد بن عمرو، قال: ثنا أبو عاصم، قال: ثنا عيسى، عن ابن أبي نجيح، عن مجاهد في قول الله: «وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» قال: غاب رجال عن بدر فكانوا يتمنون مثل يوم بدر أن يلقوه فيصيبوا من الخير والأجر مثل ما أصاب أهل بدر. فلما كان يوم أحد ولى من ولى فعاتبهم الله أو فعابهم أو فعاتبهم على ذلك، شك أبو عاصم.^۲

■ جمع بندی:

به نظر می‌رسد با توجه به تفاسیری که بررسی شده جریان نزول آیه این است که افراد با دیدن اسباب جنگ و فضای جهاد و قتال و ... و تصویرسازی که برای خود نموده‌اند باعث شده که وارد جهاد نشوند و شاید بشود گفت که فضای تصور ذهنی از جهاد و تفاوت بین قول و فعل و محسوس شدن فضا برای افراد را می‌توان استخراج کرد که شخص قبل از حس شرایط و قبل از حضور در میدان عمل به یک نحو تصور و حس دارد و بعد از آن حسی دیگر. و گویا آیه به ابتدای جنگ اشاره دارد که اشخاص قبل از اینکه با میدان جهاد روبه‌رو شوند آرزوی موت و شهادت و ... داشتند ولی بعد از رویارویی با مرگ و شرایط آن فقط نظاره‌گر بوده و از ترس توانایی انجام کاری را پیدا نمی‌کنند البته شاید بعد از آن وارد جنگ شده‌اند اما آرزوی شهادت کجا و نظاره‌گر صحنه قتال بودن کجا؟

➤ نتیجه‌گیری تربیتی:

در «ال ق ی» گفته شد که جمع متلاقیین در یک وعاء شرط است و همراه با حصول معرفت و ادراک است. با توجه به این جمع‌بندی، ملاقات انسان با مرگ باید در یک نظام صورت بگیرد و آن را احساس

^۱ تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۱۱۹

^۲ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۷۱

بکند و در نتیجه گویا شخص یک اتحادی با حقیقت مرگ و آنچه در مرگ مشاهده می‌کند که عبارات است از ملک الموت پیدا می‌کند و این تأیید همان نکته است که حضرت استاد دام‌ظله بارها می‌فرمودند که ملاقات در مجردات به معنای یکی شدن با آن‌هاست.

لذا مثلاً خبر «موتوا قبل ان تموتوا»^۱ این طور معنا می‌شود که قبل از مرگ عنصری وارد عالم تجرد و مرتبه مرتبه ملائکه شوید.

اگر فقد رأیت‌موه را بنزیم به عالم قبل الدنيا معنا این می‌شود که چرا قبل معرکه احد تمنی مرگ می‌کنید درحالی که با مرگ - یا با هو - در عالم قبل از دنیا برخورد کرده‌اید و تمنی، آرزوی مفقود است و مرگ مفقود نیست و حاضر است و فقط احتجاب دارد و باید نسبت به آن غفلت زدایی کنید و اگر حجاب برداشته شود ما مرگ را پیش روی خود خواهیم دید. در دعای چهلیم صحیفه وارد است که «وَأَنْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْباً»^۲.

^۱ الوافی، ج ۴، ص: ۴۱۱

^۲ الصحیفة السجادیة، ص: ۱۷۲